

واکاوی مزایا و محدودیت‌های کاربرد نظریه منطقه الفراغ شهید صدر در سیاست‌گذاری فرهنگی

چکیده

انقلاب اسلامی به دنبال ایجاد الگوهای جدید مبتنی بر منابع دینی و جهت‌گیری‌های اساسی مذهب تشیع در شیوه‌های اداره جامعه است. از جمله مهم‌ترین حوزه‌هایی که در رویکرد حکومت اسلامی باید مورد توجه قرار گیرد، حوزه سیاست‌گذاری است. به یک معنا تمام فعالیت‌های حاکمیت در چارچوب سیاست‌گذاری خلاصه می‌شود. نظریه منطقه الفراغ شهید صدر ابزار مفهومی جالب توجهی برای تشریح حیطه اختیار ولی امر و حاکم جامعه اسلامی در دوره غیبت معصوم ارائه می‌کند. در این مقاله به ضرورت بحث، عمده مطالب پیرامون نظریه منطقه الفراغ شکل گرفته است؛ در ادامه حوزه سیاست‌گذاری عمومی و به‌طور خاص سیاست‌گذاری فرهنگی مورد بحث قرار می‌گیرد تا امکان کاربرد نظریه منطقه الفراغ در سیاست‌گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران واکاوی شود. بیشتر تلاش‌های نظری جهت بسط نظریه منطقه الفراغ، متوجه اثبات مشروعیت قانون‌گذاری در حوزه احکام متغیر توسط ولی امر است و کمتر به شرایط و ضوابط قانون‌گذاری در این حوزه توجه شده است. در این مقاله ضمن تشریح این ایده، برخی استفاده‌های ممکن از نظریه منطقه الفراغ و برخی مشکلات تطبیق این نظریه با حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی مطرح می‌شود. به دو صورت می‌توان ارتباط حوزه فقه و سیاست‌گذاری را بررسی کرد: اول زمانی که مبدأ حرکت فقه است که در این مقاله تحت عنوان مزایای کاربرد نظریه منطقه الفراغ در سیاست‌گذاری فرهنگی در هفت عنوان معرفی شده است. صورت دوم، حرکت از مبدأ سیاست‌گذاری است؛ به عبارت دیگر سؤالات محتمل در تطبیق این نظریه با سیاست‌گذاری فرهنگی است که ذیل پنج عنوان مطرح شده است.

■ واژگان کلیدی:

شهید صدر، نظریه منطقه الفراغ، حکومت اسلامی، فقه سیاسی، سیاست‌گذاری فرهنگی، سیاست‌گذاری عمومی.

محمد محسن حسن پور

دانشجوی دکتری فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق (ع) (نویسنده مسئول).

mohsen.hassanpour@gmail.com

محمد رضا برزویی

دکتری فرهنگ و ارتباطات دانشگاه باقرالعلوم (ع).

borzooei@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۵/۱۰

۱. مقدمه

پیروزی انقلاب اسلامی نوید رویکردهای نو در شیوه اداره جامعه و حکمرانی در دنیای مدرن را می‌دهد؛ به عبارت دیگر انقلاب اسلامی به دنبال ایجاد الگوهای جدید مبتنی بر منابع دینی و جهت‌گیری‌های اساسی مذهب تشیع در شیوه‌های اداره جامعه است. بعد از گذشت سی و اندی سال، این ایده پر و بال گرفته و در برخی حوزه‌ها به ثمر نشسته، اما نمی‌توان ادعا کرد تفاوت اساسی و پارادایمی از الگوهای رایج حکمرانی در دنیای مدرن ارائه کرده است؛ به ویژه آنکه ابزارهای نظری متناسب با این ایده بزرگ فراهم نشده است. شاید ناشی از مشغله روزگار یا ساختارهای نامناسب تولید دانش دینی در کشور است یا اساساً تفاوت‌ها و الزامات دوران مدرن که امکان تطبیق و استفاده حداکثری از منابع و پارادایم دینی را در عصر حاضر مشکل می‌سازد. به هر رو، تلاش دانشجویان و اندیشمندان علوم انسانی کشور در کوتاه‌مدت باید معطوف به بومی‌سازی دانش جهانی و استفاده حداکثری از آن برای حل مسائل داخلی و در مرحله بعد تولید دانش بومی و در صورت امکان دانش دینی با تکیه بر میراث کهن و پرشمار علمای اسلامی و متون ارزشمند دینی باشد. از جمله مهم‌ترین حوزه‌هایی که در رویکرد حکومت اسلامی باید مورد توجه قرار گیرد، حوزه سیاست‌گذاری است. به یک معنا تمام فعالیت حاکمیت در چرخه سیاست‌گذاری خلاصه می‌شود. در اینجا سیاست‌گذاری عبارت است از «شناخت مسئله یا مشکل عمومی، تنظیم یا پیش‌بینی گزینه‌های مختلف و آینده هر یک از آن‌ها، اتخاذ سیاست از میان گزینه‌های موجود، اجرای سیاست و ارزیابی آن» (دان، ۱۹۹۶، ص ۲۳).

یکی از حوزه‌های مورد توجه بعد از انقلاب اسلامی حوزه فقه سیاسی است. مبانی اندیشه حکومت دینی، نظریه ولایت فقیه حضرت امام ز و نظریات جایگزین آن، مباحث داغ سال‌های اخیر اندیشه سیاسی اسلام بوده است. از جمله ایده‌های مطرح در این حوزه نظریه منطقه‌الفراغ منتسب به شهید صدر است.

نظریه منطقه‌الفراغ ابزار مفهومی جالب توجهی برای تشریح حیطه اختیار ولی امر و حاکم جامعه اسلامی در دوره غیبت معصوم ارائه می‌کند. هرچند تبیین این نظریه به صورت مختصر توسط مرحوم شهید صدر انجام شده است، نمونه‌های اندکی از تلاش‌های بعدی برای توسعه آن دیده

می‌شود؛ به طوری که یک جستجوی ساده در منابع کتابخانه ملی ایران نشان می‌دهد که تعداد انگشت‌شماری مقاله که برخی بریده روزنامه‌ها هستند، با این عنوان یافت می‌شود. با وجود این در مقالات اندیشه سیاسی اسلام گاهی گریزی به این نظریه زده شده، اما قلت منابع و فعالیت‌های پژوهشی در این حوزه قابل تأمل است. ضمن آنکه عمده همین مطالب منتشر شده نیز مشابه‌اند و به مسائل مشترکی می‌پردازند.^۱ تأسف زمانی افزون می‌شود که در حوزه اندیشه به‌ویژه در غرب، مفاهیم مجعول اندیشمندان بزرگ دست‌مایه توسعه و پژوهش‌های کاربردی فراوان است. با این حال برخی تلاش‌های ارزنده به‌ویژه توسط شاگردان بلافصل شهید صدر و دیگران انجام شده است.^۲ این مقاله مجال توسعه نظریه منطقه‌ال فراغ و تشریح مفصل آن نیست و البته این مهم از عهده نگارنده نیز خارج است؛ چراکه فهم مبانی فقهی شهید صدر به عنوان یک فقیه برجسته نیازمند دانش فقهی گسترده‌ای است؛ بنابراین در این مقاله در بخش اول به تقریر استاد سیدعلی‌اکبر حائری و برخی دیگر اندیشمندان از نظریه منطقه‌ال فراغ مراجعه شده است. به ضرورت بحث، عمده مطالب پیرامون این نظریه مرور می‌شود و برخی سرفصل‌ها به صورت مشروح‌تر مورد بررسی قرار می‌گیرد. در ادامه حوزه سیاست‌گذاری عمومی و به‌طور خاص سیاست‌گذاری فرهنگی مورد بحث قرار می‌گیرد تا امکان کاربرد نظریه منطقه‌ال فراغ در سیاست‌گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران واکاوی شود. در پایان برخی استفاده‌های ممکن از نظریه منطقه‌ال فراغ و برخی مشکلات تطبیق این نظریه با حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی مطرح می‌شود.

۱. به عنوان مثال رک: بازشناسی، تحلیل و نقد نظریه منطقه‌ال فراغ (حسینی، ۱۳۸۱)، تبیین نظریه منطقه‌ال فراغ (حکمت‌نیا، ۱۳۸۱) احکام حکومتی و منطقه‌ال فراغ با تکیه بر اندیشه‌های فقهی شهید صدر (زاعی و حسینی قلندری، ۱۳۹۱)، نظریه منطقه‌ال فراغ به مثابه خاستگاه تشریحی احکام حکومتی (نعیمیان، ۱۳۹۰)، منطقه‌ال فراغ به مثابه نظریه قانون‌گذاری (امینی‌پژوه و اسماعیلی، ۱۳۹۲)، تأملی در نظریه منطقه‌ال فراغ از منظر شهید صدر و نقدها و نقص‌های آن (اسماعیلی، اصغری شورستانی و رشیدی، ۱۳۹۳)، ظرفیت نظریه منطقه‌ال فراغ و احکام حکومتی (حسینی، غنی زاده و مهاجری، ۱۳۹۱).

۲. به طور خاص رک: منطقه‌ال فراغ فی التشریح الاسلامی (حائری، ۱۳۷۵)، همچنین مقالات دکتر محسن اسماعیلی و مقاله دکتر سیدعلی حسینی.

۲. تعریف و تبیین نظریه منطقه الفراغ

بنا به تعریف، «مقصود از منطقه فراغ در شریعت اسلامی مجموعه امور و قضایایی است که شریعت اسلامی حق تشریح و قانون گذاری در آن را به ولی امر یا دستگاه قانون گذاری تحت امر وی یا مورد تأیید او سپرده است تا بدین وسیله حکم متناسب برای شرایط متغیر را صادر نماید و این قانون گذاری به گونه ای باید باشد که اهداف کلی شریعت اسلامی را تضمین نماید» (حائری، ۱۳۷۵، ص ۱۱۲). این واگذاری به سبب ماهیت متغیر این محدوده و لزوم تناسب و تطبیق احکام شرعی با شرایط زمانی انجام شده است.

نظریه منطقه الفراغ ارتباط وثیقی با نظریه نبوت و اهداف رسالت دارد؛ چراکه توجیه گر جامعیت دین و سازگاری آن با شرایط متغیر زمان و مکان است. شهید صدر در این باره چنین می نویسد: «انسان به گونه ای آفریده شده که حب نفس و تلاش در جهت نیامندی های خود با ذات او آمیخته شده است، بدیهی است در این راه خود را به شدت نیازمند به خدمت گرفتن دیگران می بیند؛ زیرا وی قادر نیست نیازهایش را جز از راه همکاری با دیگر انسان ها برآورد؛ از این رو روابط اجتماعی از دامن نیازها زاده شده و با گسترش نیازها توسعه می یابد و به همین خاطر است که زندگی اجتماعی انسان مولود نیازهای انسان است» (صدر، ۱۳۶۱).

نیازهای انسان بر دو دسته است؛ نیازهای ثابت و نیازهای متغیر. نیازهای ثابت یا همان نیازهای اساسی که امکان ادامه حیات را برای انسان فراهم می سازد، مانند آب، غذا، هوا، تولید مثل و... که میان همه انسان ها نیز مشترک است؛ نیازهای متغیر نیازهایی است که انسان در صحنه زندگی به تدریج با آن ها روبرو می شود و هر قدر انسان تجارب و اطلاعات بیشتری در زندگی داشته باشد، نیازهای یادشده گسترش افزون تری می یابد؛ از این روی نیازهای اساسی ثابت و نیازهای غیراساسی متغیر و دگرگون است (اسماعیلی ۱۳۹۳)؛ بنابراین نیازهای متغیر سبب می شود وضع احکام و قوانین ثابت نافی جامعیت دین و کاربرد آن در اعصار و قرون متأخر باشد؛ در مقابل، پذیرش در جهای از انعطاف و تغییر در احکام تشریحی شرایط جامعیت و ماندگاری شریعت را تضمین می کند.

۲-۱. پیشینه نظریه منطقه‌الفراغ

همان‌طور که بیان شد، تعیین محدوده‌ای که احکام آن قابل تغییر باشد، ضرورتی منحصر به عصر حاضر نیست؛ لذا این مفهوم از سابقه‌ای طولانی برخوردار است. منطقه‌الفراغ در فقه اهل سنت سابقه طولانی‌تری دارد و از آن به عنوان «منطقه العفو» یاد می‌کنند (اسماعیلی، ۱۳۹۳). از نظر استاد حائری، «نظریه منطقه‌الفراغ به لحاظ محتوا در بین اهل سنت و شیعه از اعصار اولیه اسلامی مطرح بوده است. این مفهوم تحت عنوان منطقه‌الفراغ در برخی مؤلفات شهید صدر تبیین شده و به این صورت برخی پنداشته‌اند که یک نظریه جدید به توسط این متفکر بزرگ پدید آمده است. در حالی که این مفهوم از مفاهیم ریشه‌دار در تاریخ تفکر اسلامی است؛ هر چند که تعبیر منطقه‌الفراغ از آن معاصر می‌باشد» (حائری، ۱۳۷۵، ص ۱۱۱).

۲-۲. ادله اثبات نظریه منطقه‌الفراغ

از آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء، ۵۹) لزوم اطاعت از ولی امر در هر عصر و زمانی مستفاد می‌شود و لزوم این اطاعت مستلزم حکم به امر و نهی ولی در حیطه معینی از امور است که در آن تکلیف مستقیمی از طرف شارع جعل نشده است؛ به این مساحت معین منطقه‌الفراغ گفته می‌شود. لازم به ذکر است که وجوب اطاعت مستفاد از این آیه در سه شکل زیر ممکن است:

۱. ممکن است منظور تنها تنفیذ احکام ثابت موجود در شریعت باشد، بدون آنکه حقی برای قانون‌گذاری جز آنچه در شریعت به صورت مستقیم مقرر شده، برای ولی امر قائل باشیم. این وجه از آیه برداشت نمی‌شود؛ چراکه در این صورت همان وجوب اطاعت از خدا مراد شده است؛ در حالی که آیه به اطاعت از ولی امر صراحت دارد. از طرف دیگر وجوب اطاعت از ولی امر اطلاق دارد و شامل همه تکالیفی می‌شود که از وی صادر شده است (البته تا جایی که معصیت خداوند را در پی نداشته باشد) و اختصاص به تکالیف و اوامر الهی ندارد.

۲. ممکن است مقصود وجوب اطاعت کل تکالیفی باشد که از سوی ولی امر صادر شده است؛ چه این تکالیف مستقیماً در شریعت اسلامی تصریح شده باشد، چه نشده باشد. این احتمال نیز مردود است؛ چراکه با اصل ضروری عدم جواز اطاعت مخلوق در معصیت خالق تنافی دارد؛

چنان که در کلام مولی علی علیه السلام آمده است: «لا طاعة لمخلوق فی معصیه الخالق» (نهج البلاغه، حکمت ۱۶۵).

۳. ممکن است مقصود وجوب اطاعت ولی امر در محدوده‌ای باشد که تکالیف مستقیم شرعی وضع نشده است. این حالت مراد آیه است و به این معناست که شریعت اسلامی مساحت معینی از امور غیرمستقیم را قرار داده است تا ولی امر با تکالیف الزامی وجوب و حرمت پر نماید؛ به گونه‌ای که ضامن حفظ اهداف کلی شریعت اسلامی و متناسب با مقتضایات و شرایط متغیر باشد. این محدوده منطقه الفراغ نامیده می‌شود.

بدین گونه نمایان می‌شود که نظریه منطقه الفراغ، از نظریه لزوم اطاعت ولی امر نشئت می‌گیرد؛ چراکه عبارت است از محدوده‌ای که قانون‌گذاری و بیان حکم در آن به ولی امر سپرده شده است. تمام کسانی که متعرض نظریه وجوب اطاعت ولی امر شده‌اند، نظیر امام فخر رازی و طبری و سایر مفسران، به صورت ضمنی و به دلالت التزامی به نظریه منطقه الفراغ به آن معنا که ذکر شد، اشاره داشته‌اند؛ بنابراین این نظریه ریشه‌ای طولانی در تاریخ تفکر اسلامی دارد؛ هرچند که هیچ کس تا قبل از شهید صدر از آن به منطقه الفراغ تعبیر نکرده است (حائری، ۱۳۷۵، ص ۱۱۹-۱۲۱).

۳-۲. محدوده نظریه منطقه الفراغ

منطقه الفراغ چه حوزه‌ای را شامل می‌شود؟ به عبارت دیگر حکم ولی امر چه زمانی در منطقه الفراغ واقع شده است؟

یک ملاک می‌تواند عدم وجود نص در موضوعی باشد. شهید صدر در این باره می‌نویسد: «هر فعل به لحاظ تشریحی مباح است؛ بنابراین هر فعالیت و عملی که نص تشریحی بر حرمت یا وجوب آن دلالت نکند، ولی امر می‌تواند با دادن صفت ثانوی، از آن منع یا به آن امر کند» (حکمت‌نیا، ۱۳۸۱، ص ۱۱۰). نکته حائز اهمیت در اینجا وجود «نص تشریحی» است؛ زیرا چه بسا پیامبر اکرم [به لحاظ مقام ولایت امر، بر طبق مصالحی از چیزی نهی یا بدان امر کرده باشد. این امر و نهی، نص تشریحی نیست؛ بلکه حکم حاکم شمرده می‌شود که با وجود شرایطی قابل تغییر است. این تفسیر از منطقه الفراغ نزدیک به مفهوم احکام غیر منصوص مرحوم نائینی است. وی در کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله تأکید می‌ورزد که احکام مجلس و دولت باید در حوزه احکام شرعی

غیرمنصوص باشد و در این حوزه است که در زمان غیبت وضع قوانین و احکام به فقها واگذار شده است و مشورت با متخصصان در مجلس شورای اسلامی در این قلمرو صحیح است و در احکام منصوص موضوعیت ندارد (نائینی، ۱۳۸۵).

اهل سنت نیز منطقه فراغ شرعی را حیطة‌ای می‌دانند که نص شرعی در آن وجود ندارد و این عدم نص، با نیت و قصد شارع اتفاق افتاده است و هدف از آن «ایجاد محدوده‌ای برای اجتهاد اولی الامر، صاحب‌نظران و اهل حل و عقد است تا با حفظ مقاصد شرعی، مصحلت عمومی رعایت شود و مسلم آنکه این حیطة خالی از امر و نهی شرعی است» (قرضاوی، ۲۰۰۲).

تفاوت نگاه نائینی و قرضاوی با شهید صدر در نوع نگاه به حکم صادره در منطقه متغیر است. به نظر هر سه عالم، حکم این حوزه لازم‌الاتباع است، ولی از نظر نائینی و قرضاوی حرمت و وجوب شرعی در احکام غیرمنصوص مدخلیت ندارد؛ در حالی که شهید صدر معتقد است حکم این منطقه نیز همانند احکام ثابت متصف به حرمت و وجوب شرعی است.

استاد علی‌اکبر حائری محدوده منطقه‌الفراغ را در سه حوزه معرفی می‌کند:

۱. موضع اول: تشخیص موضوعات خارجی احکام اولیه یا ثابت: بسیاری از احکامی که شریعت اسلامی به صورت مستقیم وضع کرده است، مرتبط با مسائل خارجی است که قابل تشکیک و ابهام می‌باشد و ولی امر یا قوه مقننه او، متکفل تشخیص میدانی مناسب برای این دست از موضوعات و تعیین تکلیف آنهاست؛ برای مثال از جمله احکام ثابت اسلام، حرمت استفاده از آلات متعدد قمار است و استفاده از آن تا زمانی که معد و مشهور برای قمار باشد جایز نیست و اگر وسیله‌ای مشترک برای قمار و غیر آن باشد، گاهی غلبه استفاده قمار از آن واضح و معین است و گاهی استفاده غیرقمار از آن، که در این شرایط حکم واضح است؛ اما گاهی مقام شک حاصل می‌شود و تشخیص موضوع در اینجا بر عهده ولی امر است.

۲. موضع دوم: تشخیص اهم در مقام تراحم در مسائل اجتماعی: مانند وقوع تراحم بین جهاد واجب یا پرداختن به دشمن متخاصم یا بین خودداری از برخی محرّمات مانند ورود به زمین غصبی یا اتلاف مالی که صاحب آن راضی نیست یا تراحم بین واجب از یک طرف و حرام از طرف دیگر مانند وجوب دفع دشمن و حرمت قتل سیر انسانی. این موارد تراحم ناشی از قلت قدرت

و امکانات است؛ همان طور که در تکالیف فردی امکان تضاد و تنافی بین امتثال دو حکم الهی ممکن الوقوع است و وظیفه مکلف تشخیص و عمل به اهم می باشد، در موارد اجتماعی تشخیص اهم حق ولی امر و عمل به آن وظیفه همه مکلفان است.

۳. موضع سوم: موضع مصلحت های ضروری در دایره مباحات: آنچه در شریعت موضوع تکلیف شرعی نفی ای یا اثباتی نشده است، به واسطه مصلحت ها و ملاک هایی اقتضایی در شرایط زمانی و مکانی بوده است؛ لذا ولی امر با اختیار قانون گذاری وظیفه حفظ مصلحت های جامعه را بر عهده دارد؛ برای مثال ولی امر می تواند دایره اخذ مالیات را از مالیات های شرعی همچون خمس و زکات گسترش دهد، ضوابط ویژه عبور و مرور وضع نماید و...؛ این، شأن ولی امر یا قوه مقننه منتسب به اوست که این مصالح را تشخیص دهد و مطابق آن به وضع قوانین بپردازد.

۳. ضوابط قانون گذاری در منطقه الفراغ

مباحث کلامی و فقهی درباره نظریه منطقه الفراغ عموماً به تبیین ماهیت، اثبات و تحدید منطقه الفراغ می پردازند و کمتر از شیوه یا ضوابط قانون گذاری در آن پرده بر می دارند؛ در حالی که مسئله مورد اشاره پیچیده ترین بحث در این حیطه است و در واقع ارائه شیوه قانون گذاری است که تفاوت ماهوی در اجرا ایجاد می کند و می تواند به عنوان الگویی نو در عرصه سیاست گذاری دولت شناخته شود.

در این زمینه دو گونه پاسخ ارائه می شود: اول آنکه شارع ویژگی هایی را برای ولی امر تعیین کرده است که در صورت تحقق آن، تضمین کافی برای حرکت صحیح در این مسیر به وجود می آید. دسته دوم نیز به معرفی برخی اصول ضروری و البته کلی در وضع قوانین می پردازد.

۳-۱. شرایط و ویژگی های ولی امر

بین علمای شیعه و سنی در این زمینه اختلاف وجود دارد. اهل سنت اعتقاد دارند که تعیین ولی امر از طریق بیعت صورت می گیرد و هر کس که امت اسلامی با او بیعت کند، ولی امر و مشمول وجوب اطاعت مستفاد از آیه کریمه است. رأی مشهور علمای شیعه این است که ولی امر با نص رسول اکرم صلی الله علیه و آله تعیین گردیده اند و ایشان عبارت اند از امامان دوازده گانه که در عصر غیبت،

فقهای عادل آن‌ها را نیابت می‌کنند. در بین شیعه نیز اختلافاتی جزئی وجود دارد؛ مانند اینکه آیا این اطاعت مشروط به بیعت است یا نه؛ اما ولایت امامان که از معتقدات شیعه است، نیاز به بیعت ندارد؛ چراکه از سوی خداوند تبارک و تعالی و به واسطه لسان رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر آن تصریح شده است. علاوه بر این وجود ویژگی‌هایی در ولی شرط است؛ مانند عدالت یا ویژگی‌هایی همچون «صائنا لنفسه، حافظا لدینہ، مخالفا علی هواه، مطیعا لامر مولاه» و این‌ها همه برای آن است که ولی بر حق و عدل استقامت ورزد و مراعات مصالح امت را در جمیع شئون بنماید (حائری، ۱۳۷۵). پیچیدگی مسائل اداره جامعه در عصر جدید اقتضا دارد که ولی مذکور با استعانت از مجلس یا عقلای قوم، مصالح امت را تشخیص دهد و قوانین مناسب در موضوعات مهم وضع نماید.

۳-۲. نحوه قانون‌گذاری یا پر کردن منطقه‌الفرغ

شهید صدر در زمینه نحوه پر کردن منطق‌الفرغ، به جهت‌دهی آن توسط شرع باور دارد. ایشان معتقد است هنگامی که کتاب و سنت حکمی را تشریح کرده و بر هدف آن حکم تصریح کرده‌اند، این هدف علامتی برای پر کردن جنبه متغیر (در قالب‌های تشریحی برای تحقق آن) است؛ به‌گونه‌ای که تعیین این صیغه‌های تشریحی، از اختیارات حاکم شرعی برای تحقق آن هدف متناسب با شرایط جامعه است (همان، ص ۱۰ و ۱۱).

شریعت در نصوص عام و عناصر ثابت خود، اهدافی را برای ولی امر قرار داده و او را موظف به تحقق بخشیدن به آن‌ها یا تلاش برای نزدیک شدن به آن‌ها به‌اندازه امکان کرده است. این اهداف اساسی برای سیاست‌گذاری و تعیین نحوه سامان‌دهی به عناصر متحرک است تا بتوان آن اهداف را محقق ساخت یا روند اجتماعی را برای دستیابی هرچه سریع‌تر به آن اهداف، جهت‌دهی کرد (همان، ص ۱۴).

تأکید نصوص دینی بر ارزش‌های اجتماعی مانند مساوات، اخوت، عدالت، قسط و...، مقتضی یافتن صیغه‌های تشریحی پویا و پیشرفته‌ای متناسب با شرایط و متغیرات در جهت تحقق آن ارزش‌هاست و مسئولیت این امر برای پر کردن این منطقه‌الفرغ از صلاحیت‌های حاکم شرعی است (همان، ص ۱۲).

از نظر استاد حائری شارح مقدس اختیار و خواست شخص ولی را در پر کردن منطقه الفراغ به رسمیت نمی‌شناسد، بلکه با وضع دو ضابطه مهم وضع می‌نماید:

۱) رعایت مصالح جمیع امت در همه قوانین و تشریحات و پرهیز از ترجیح مصالح شخصی خود یا گروه خاصی از مردم بر مصالح عمومی.

۲) رعایت مصالح در چارچوب ارزش‌های اسلامی و پرهیز از ارزش‌های مادی‌گرایانه و غیر اسلامی؛ برای نمونه برای تولید بیشتر نمی‌توان مانع اجرای فرایض و تکالیف دینی شد؛ چنان‌که در کیفیت اخذ مالیات افزون بر مالیات‌های ثابت شرعی، باید به «مجموع ارزش‌ها و اهداف مورد اهتمام اسلام» توجه کرد و در پرتو آن‌ها به ملاحظه «اولویت» میان موارد مختلف پرداخت (همان، ص ۱۵).

۴. نقد نظریه منطقه الفراغ

اول: آنچه درباره ضوابط قانون‌گذاری در منطقه الفراغ بیان شده، بسیار مختصر و اندک است و معیارهای عینی و مشخصی ارائه نمی‌کند تا اولاً تفاوت جدی با قانون‌گذاری عرفی، آنچنان‌که در سایر کشورها مرسوم است، ارائه دهد و ثانیاً فرد محقق را از انطباق قانون‌گذاری ولی امر با مَرِّ دین و اهداف شریعت مطمئن سازد.

در واقع نظریه منطقه الفراغ مرجع مشروع قانون‌گذاری را در حیطه موضوعات متغیر معرفی می‌نماید و از ارائه ابزار و شیوه‌ای متفاوت معذور است. بسیاری از ضوابط مطرح‌شده، عقلی است؛ چنان‌که رعایت اهداف کلی شریعت یا رعایت مصلحت عامه تنها ملاک و مبنای عقلی در یک جامعه اسلامی دارد. تنها قوت این نظریه، اثبات انحصار قانون‌گذاری در موضوعات متغیر و معرفی شیوه مشروع برای سلطه و ولایت بر امت است. ویژگی‌های معین‌شده برای ولی امر نیز تا حدودی تضمینی برای تطابق بیشتر احکام صادره از وی و اهداف کلی شریعت است.

دوم: وجود نظریات فراگیرتر. نظریه ولایت مطلقه فقیه امام خمینی رحمته‌الله حوزه عمل ولی امر را فراتر از منطقه الفراغ و حاکم بر جمیع احکام الهی می‌داند: «حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه

و حج است. حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است، خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند... حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام می‌باشد، یک‌جانبه لغو نماید و می‌تواند هر امری را چه عبادی و یا غیرعبادی که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن مادامی که چنین است، جلوگیری کند، حکومت می‌تواند از حج که از فرایض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست، موقتاً جلوگیری کند» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۱۷۰).

نظریه حضرت امام نه تنها مصلحت‌های ضروری در دایره مباحات را شامل می‌شود، بلکه حوزه اوامر و نواهی مسلم شرعی را نیز در برمی‌گیرد؛ بنابراین اگر نتیجه نظریه منطقه‌الفرغ را تبیین مشروعیت ولی امر تلقی کنیم، نظریه ولایت مطلقه فقیه بسیار فراتر از آن عمل می‌کند.

سوم: محدود کردن منطقه‌الفرغ به دایره مباحات. دلیل بسیاری که دست حاکم و ولی امر را در دایره مباحات باز می‌دانند، این است که این محدوده حکم الزامی شرعی ندارد و از این رو هرگونه حکم، چه ممنوعیت مطلق و چه لزوم مطلق و چه مشروط، مخالف حکم شرعی نخواهد بود؛ در حالی که به عقیده برخی، مباح نیز خود یکی از احکام الهی است: «ما باید همه احکام الهی را ارج نهیم و حرمت آن‌ها را پاس داریم و هرگاه خداوند متعال بندگان خود را در حکمی آزاد گذاشته و در وجوب یا حرمت آن مصلحت ندیده و یا متعلق آن‌ها را دارای مصلحتی در حد وجود و حرمت ندانسته، به چه دلیل حاکم یا هرکس دیگر می‌تواند همان را بر مردم واجب اعلام کند» (حسینی، ۱۳۸۱، ص ۹۵)؛ به‌ویژه آنکه این نظر شواهد جدی از آیات قرآن کریم و روایات متواتر دارد؛ همچون آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرَمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ...» (مائده، ۸۷) یا این روایت از امام صادق عليه السلام: «حَلَالٌ مُحَمَّدٌ حَلَالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۹)؛ به عبارت دیگر این‌گونه برخورد با احکام اباحه، نافی قاعده «عدم خلو» (ما من واقعه الا و لله فيها حکم) است. پاسخ‌های درخور تأملی به ایراد اخیر داده شده است؛^۱ با این حال حفظ حساسیت به محدوده‌ای که خدا آن را حلال قرار داده است، باید مورد توجه باشد.

۱. به‌عنوان مثال رک: اکبریان، ۱۳۸۱، جایگاه حکم ولایی در تشریح اسلامی.

چهارم: همان طور که بیان شد، از نظر شهید صدر احکام حکومتی صادره از سوی پیامبر ﷺ نص تشریحی نیست؛ لذا مطابق با شرایط و مقتضیات زمان قابل تبدیل و تعطیل است؛ مانند اینکه حضرت رسول ﷺ از خرید و فروش میوه قبل از به ثمر رسیدن آن نهی کرده‌اند یا روایاتی مانند «من احیا مواتا فهی له» (حر عاملی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۷، ص ۳۲۷). شهید صدر نمونه‌های جالب دیگری نیز ارائه می‌کند، اما معیاری ارائه به دست نمی‌دهد که چگونه می‌توان روایات حکومتی را از غیر حکومتی باز شناخت و چه سان می‌توان به روایات حکومتی دست یافت و در نتیجه زمینه خلط نشدن آن‌ها را فراهم ساخت (حسینی، ۱۳۸۱، ص ۹۶). برخی تعیین احکام حکومتی از غیر آن را تابع مبانی و موازین اجتهادی مطرح در علم فقه و اصول دانسته و آن را وظیفه فقها قلمداد کرده‌اند (حائری، ۱۳۷۵، ص ۱۲۷).

۵. کاربرد نظریه منطقه‌الفراغ در سیاست‌گذاری فرهنگی

با توجه به آنچه در تبیین نظریه منطقه‌الفراغ بیان شد، در ادامه به این موضوع پرداخته می‌شود که چه نسبت و کاربردی از این نظریه در حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی استخراج می‌شود؟ برای پاسخ به این پرسش، ابتدا سیاست‌گذاری عمومی و سپس سیاست‌گذاری فرهنگی که بخشی از سیاست‌گذاری عمومی است، مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

۶. دولت مدرن و شکل‌گیری سیاست‌گذاری عمومی

دولت و حکومت یکی از قدیمی‌ترین واقعیت‌های جوامع بشری است. چنان که مرحوم نائینی می‌نویسد: «استقامت نظام عالم و تعیش نوع بشر متوقف به سلطنت و سیاستی است؛ خواه قائم به شخص باشد یا به هیئت جمعیه و چه آنکه تصدی آن به حق باشد یا اغتصاب به قهر باشد یا به وراثت یا به انتخاب» (نائینی، ۱۳۸۵، ص ۶۵).

تصمیم‌گیری و اعمال قدرت در اجتماع یکی از اصلی‌ترین وجوه خارجی دولت‌ها از گذشته تا کنون است. تفاوت دولت مدرن با قبل از آن، به تعبیر ماکس وبر به کارگیری و حرکت به سوی عقلانیت است (وحید، ۱۳۸۸، ص ۱۷). به این معنا دولت مدرن با ملاط عقلانیت زمینه ایجاد سیاست‌گذاری عمومی را فراهم و با این ابزار، خود را از دیگر دولت‌ها متفاوت‌تر و مقتدرتر کرده

است؛ به عبارت دیگر دولت مدرن از ساختارها و ابزارهایی بهره می‌گیرد که احتمال تصمیم‌گیری بر مبنای عقلانیت و همچنین احتمال نیل به اهداف را بیشتر کرده است.

ملاک عقلانیت سبب می‌شود که زمینه پژوهش درباره اقدام و عمل دولت فراهم شود؛ به این ترتیب رشته سیاست‌گذاری برای بهبود روندها در تصمیمات و اقدامات دولت‌ها متولد شد؛ به عبارت دیگر دانش سیاست‌گذاری خود یکی از ابزارهای عقلانی دولت مدرن برای بهبود سیاست‌ها و روندهاست. عموماً پایه‌گذار علم سیاست‌گذاری را که متولی اقدام عملی دولت‌هاست، لاسول و ظهورش را دهه ۱۹۵۰ میلادی می‌دانند (قلیپور، ۱۳۸۹، ص ۱۱).

حیطه، ساختار و ابزار سیاست‌گذاری ارتباط مستقیمی با نظریه دولت دارد. پذیرش دولت حداقلی به عنوان یک شر واجب یا یک دولت پرمسئولیت که «صرفاً موظف به برآورده کردن نیازمندی‌های دنیوی نیست، بلکه وظیفه دارد تا زمینه مناسب برای سعادت انسان را هم فراهم آورد» (افتخاری، ۱۳۷۷، ص ۴۷) حوزه مسئولیت و قدرت دولت را متفاوت ترسیم می‌کند؛ به همین دلیل نیز رویکردها و پارادایم‌های مختلفی در حوزه سیاست‌گذاری عمومی پدید آمده است.

۱-۶. سیاست‌گذاری عمومی

سیاست‌گذاری در معنای اصلی آن فرایند شناخت مشکل، تصمیم‌گیری و اجرای هدفمند و معطوف به حل مشکل است که می‌تواند سطح فردی، گروهی، نهادهای عمومی، دولت ملی و جهانی را در برگیرد؛ اما در این مقاله منظور از سیاست‌گذاری عمومی فرایند و اقدامات دولت به معنای عام آن یا به عبارت دیگر مجموعه حاکمیت است و از این جهت اقدامات نهادهای عمومی و خیریه که در ایران و جهان بخش قابل توجهی از فعالیت‌های فرهنگی را بر عهده دارند، مستثنا می‌شود. در کلی‌ترین معنا سیاست‌گذاری عمومی چیزی است که هر دولتی تصمیم می‌گیرد که انجام دهد یا انجام ندهد... سیاست‌گذاری عمومی ممکن است به عنوان یک تصمیم هدفمند «که با یک یا مجموعه‌ای از فعالیت‌ها در مقابل یک مشکل یا ملاحظه قرار می‌گیرد ... در نظر گرفته شود؛ به عبارت ساده‌تر سیاست‌گذاری عمومی مجموعه فعالیت‌های دولت است که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم انجام شده و بر زندگی شهروندان تأثیرگذار می‌باشد» (دان، ۱۹۹۶، ص ۱).

«سیاست‌گذاری‌های عمومی، تجلی اراده حکومت در عمل (یا خودداری از عمل) می‌باشد و آن‌ها را می‌توان به عنوان مجموعه‌هایی ساختاری و مرتبط متشکل از مقاصد، تصمیمات و اعمال که قابل نسبت به اقتدار عمومی در سطح محلی، ملی و بین‌المللی هستند، در نظر گرفت» (وحید، ۱۳۸۸، ص ۱۶).

دقت در تعاریف متنوعی که از سیاست‌گذاری عمومی ارائه می‌شود، دو نکته کلی را روشن می‌کند: نکته اول اینکه فعالیت‌های دولتی (یا عدم انجام فعالیت) مستلزم انتخاب‌های ارزشی است که این انتخاب‌ها همان سیاست‌ها هستند و اینکه سیاست‌ها از نظر سیاسی تعریف شده هستند. نکته دوم اینکه تصمیمات مقامات دولتی در عمل کالا و خدماتی را ایجاد می‌کند که خود منجر به تولید آثار اجتماعی محسوس می‌شود (مولکای، ۲۰۰۶).

۷. سیاست‌گذاری فرهنگی

فرهنگ یکی از مفاهیم سخت و چالش‌برانگیز علوم انسانی است. در اینجا قصد ورود به این چالش قدیمی را نداریم. صرفاً یادآور می‌شویم تعریف فرهنگ نقش مهمی در حوزه سیاست‌گذاری دارد. «اگر تعریفی گسترده از فرهنگ مد نظر باشد، طبیعتاً سیاست‌گذاری حوزه‌های گسترده‌تری از فعالیت‌های دولتی را عنوان سیاست‌گذاری فرهنگی پوشش می‌دهد. در مقابل اگر سیاست‌گذار با رویکرد تقلیل‌گرایانه و محدودنگر، فرهنگ را تنها به عرضه کالاها و خدمات فرهنگی محدود نماید، بدیهی است که برنامه‌ها و وظایف فرهنگی دولتی نیز در همین حد تحدید می‌شود» (همایون، ۱۳۸۷، ص ۸).

هر تعریفی که ارائه شود، باز سیاست‌گذاری فرهنگی بخشی از سیاست‌گذاری عمومی است. فرهنگ از منظر دولت یک بخش تأثیرگذار و در عین حال نیازمند حمایت است. از این منظر سیاست‌گذاری فرهنگی در مبنا و عمل تفاوت‌چندانی با سایر حوزه‌ها که دولت در آن مداخله و به عبارت دیگر سیاست‌گذاری می‌کند، ندارد.

در ادبیات سیاست‌گذاری فرهنگی نیز زمانی که مصادیق فرهنگ شمرده می‌شود، نگاه بخشی‌نگر به فرهنگ کاملاً مشهود است: «سیاست فرهنگی به عنوان یک موضوع کاربردی ممکن

است در شکل مجموعه‌ای از فعالیت‌های دولت با توجه به هنرها (شامل صنایع فرهنگی سودآور) هنجارها و سنت‌ها در نظر گرفته شود. سیاست فرهنگی به استراتژی‌های دولتی و فعالیت‌هایی جهت پیشبرد محصولات، انتشار، بازاریابی و مصرف هنر مربوط است» (مولکای، ۲۰۰۶، به نقل از ریچ لر، ۲۰۰۰، ص ۱۷).

به این معنا ارزش کالایی فرهنگ نزد دولت مورد توجه است. هر چند آثار این نگاه صرفاً مادی دیده نمی‌شود، نهایتاً هدف، استفاده از فرهنگ در توسعه است؛ به عبارت دیگر فرهنگ به‌عنوان ابزاری برای توسعه دیده می‌شود. ماتاراسو ارزش فرهنگ برای توسعه در انگلستان را به شرح زیر بیان می‌کند: فعالیت فرهنگی مسیرهای متنوع نامحدودی را برای رشد فردی در تمام سنین ایجاد می‌کند؛ منجر به افزایش مهارت‌ها، اعتماد به نفس و خلاقیت می‌شود. فرهنگ یکی از منابع اصلی تولید ثروت است. وزارت فرهنگ، رسانه‌ها و ورزش تخمین زده‌اند که سالانه نزدیک به شصت میلیارد پوند فعالیت اقتصادی در این حوزه انجام می‌شود.

۶۱

کنش فرهنگی ظرفیت سازمانی در جامعه ایجاد می‌کند، گروه‌های محلی را قدرتمند می‌سازد، فعالیت‌ها را پرورش می‌دهد و شهروندان را درگیر می‌سازد. فرهنگ مردم را در جشن‌ها، سیاحت‌ها و اجتماع دور هم جمع می‌سازد و عامل اصلی در سکن‌گزینی محسوب می‌شود. رودریک واتسن شاعر، بدین مضمون می‌گوید که «هویت به‌واسطه داستان‌هایی که از خودمان برای خودمان تعریف می‌کنیم، رشد می‌یابد». فرهنگ برای پرورش اعتمادبه‌نفس، به‌هم‌پیوستگی و تحقق هویت، امری ضروری است (ماتاراسو، ۱۹۹۹، ص ۷).

فوکو جنبه دیگری از سیاست‌گذاری یا مشارکت دولت در فرهنگ را متذکر می‌شود و آن «فرایندی که در آن دولت به مدیریت افراد می‌پردازد»؛ به این ترتیب سیاست‌های فرهنگی نوعی از هژمونی (اقتدار) هستند که در این معنا «فرهنگ غالب از آموزش، فلسفه، دین و هنر استفاده می‌کند تا غلبه خود را بر گروه‌های ناهمگن^۱ که جامعه را تشکیل می‌دهن، طبیعی و معمولی جلوه دهد» (فوکو، ۱۹۹۱، ص ۸۷-۹۰).

شاید تفاوت بارز سیاست‌گذاری فرهنگی با سایر حوزه‌ها ورود به سطح بینش و نگرش افراد است. به این معنا که هدف دولت از مداخله در امور عمومی اغلب «تغییر» یا «تنظیم رفتار» است؛ اما در حوزه فرهنگ تأثیرگذاری بر «بینش» افراد جامعه نیز مد نظر است. در ادبیات علمی کمتر به این مهم اشاره می‌شود، اما در عمل بخش قابل توجهی از اقدامات دولت‌ها تأثیرگذاری بر افکار و بینش عمومی، به‌ویژه با ابزارهایی فرهنگی است؛ علاوه بر این در ادبیات علمی بر هویت و امنیت به عنوان دو مؤلفه مهم جامعه نیز تأکید شده است.^۱ حفظ هویت و تأمین امنیت با ابزار فرهنگ، بخش قابل توجهی از سیاست‌گذاری‌های پنهان و آشکار دولت‌های دموکراتیک است. همان‌طور که بیان شد، سیاست‌گذاری عبارت است از مجموعه اقدامات دولت برای حل مسائل یا مشکلات پیش روی جامعه. دولت‌ها معمولاً تنبل هستند و تا مسئله‌ای حالت حاد پیدا نکند، به آن نمی‌پردازند؛ برای مثال سیاست‌های مبارزه با فقر، فساد و نظایر آن تا زمانی که تبدیل به یک مطالبه عمومی نشود، مورد توجه دولت پرمشغله قرار نمی‌گیرد. البته تشخیص یک مشکل خود فرایند پیچیده‌ای دارد. در فرایند سیاست‌گذاری معمولاً گروه‌های پرنفوذ تلاش دارند مسئله خود را به عنوان مسئله عمومی وارد چرخه سیاست‌گذاری کنند (دان، ۱۹۹۶)؛ به عبارت دیگر بازیگران عرصه سیاست‌گذاری فرهنگی موضوعی جدی در پژوهش‌های سیاست‌گذاری است.

سیاست‌گذاری عمومی، مطالعه دولت در عمل است و یافته‌ها و تحلیل‌های رشته‌های عمده علوم اجتماعی نظیر اقتصاد، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و فلسفه را در قالب رهیافتی چندرشته‌ای برای تدوین و اجرای بهترین تصمیمات با کمترین هزینه به کار می‌برد. ماکس وبر سیاست‌گذاری عمومی را عقلانی کردن عملکرد دولت در عرصه عمومی می‌داند. به‌درستی می‌توان قائل به این نظر بود که سیاست‌گذاری‌های عمومی، جزئی از حرکت به سوی عقلانیت هستند که ماکس وبر آن را شاخص اساسی دنیای مدرن دانسته است؛ حرکتی که بر اساس آن تلاش می‌کند تا دنیای خارج خود را بیشتر به تسلط درآورد (خان‌محمدی، ۱۳۸۶).

۱. ر.ک. امنیت فرهنگی: مفهوم فراسوی امنیت ملی و امنیت انسانی (آشنا و اسماعیلی، ۱۳۸۸) و هویت فرهنگی ایرانیان از رویکردهای نظری تا مؤلفه‌های بنیادین (آشنا و روحانی، ۱۳۸۹).

سیاست‌گذاری یک عمل واقعی است. آنچه محقق دانش سیاست‌گذاری انجام می‌دهد، مطالعه این واقعیت‌های تجربی و تلاش برای ارائه شیوه‌های بهینه شده و بهبود فرایندهای سیاست‌گذاری است؛ از این جهت سیاست‌گذاری به عنوان یک دانش و سیاست‌گذاری در عمل از هم متمایز می‌گردند.

۸. کاربرد نظریه منطقه‌الفراغ در سیاست‌گذاری فرهنگی

آنچه تاکنون مورد بررسی قرار گرفت، طرحی اجمالی از نظریه منطقه‌الفراغ شهید صدر و همچنین سیاست‌گذاری عمومی بود. تلاش شد جنبه‌هایی از منطقه‌الفراغ که با سیاست‌گذاری فرهنگی تناسب دارد و بالعکس مفاهیمی از سیاست‌گذاری عمومی که با مباحث منطقه‌الفراغ قرابت دارد، مطرح گردد.

مقابله این دو حوزه پرسش‌هایی را مطرح می‌سازد که در ادامه در دو عنوان کلی مطرح می‌شود. علی‌القاعده نظریه منطقه‌الفراغ به منظور کاربرد در سیاست‌گذاری مطرح نشده است، بلکه یک نظریه کلان فقهی است؛ همچنین سیاست‌گذاری فرهنگی یک دانش خارج از معرفت‌شناسی دینی است؛ بنابراین بررسی نسبت این دو حوزه در دو عنوان مزایا و محدودیت‌ها منعکس شده است. مزایا به کاربردهای احتمالی نظریه منطقه‌الفراغ در سیاست‌گذاری فرهنگی اشاره دارد؛ به عبارت دیگر متوجه مقابله این دو حوزه با نقطه حرکت آن از فقه به سیاست‌گذاری است. محدودیت‌ها ناظر به پرسش‌های احتمالی از انطباق این دو حوزه و نقطه حرکت آن از سیاست‌گذاری به فقه است.

۸-۱. مزایا

پیشنهادهایی که نظریه منطقه‌الفراغ در فرایند سیاست‌گذاری و مطالعه آن ارائه می‌کند؛ حرکت از فقه به سیاست‌گذاری:

۸-۱-۱. ایجاد مشروعیت برای اقدامات دولت

نظریه منطقه‌الفراغ عمل حاکم در زمینه احکام متغیر را هم‌ردیف احکام ثابت الهی و واجب‌الاطاعه قرار می‌دهد؛ به این معنا که حکم حاکم متصف به حرمت و وجوب شرعی می‌گردد که علاوه بر مشروعیت تعزیر دنیوی، عقوبت اخروی نیز به همراه دارد.

۲-۱-۸. تعیین چارچوب‌های دائم ولایت غیر در سیاست‌گذاری

در نظریه منطقه‌الفراغ حاکم اسلامی در محدوده احکام ثابت، اختیاری جز اجرا ندارد و تنها محدوده احکام متغیر است که اختیار قانون‌گذاری در آن به حاکم سپرده شده است؛ بنابراین در این نظریه بر خلاف نظریه حکومت اسلامی، مصلحت نمی‌تواند مجوز تعطیل یا تغییر حکم ثابت الهی باشد؛ لذا حکومت همواره دستورالعمل و چارچوب مشخصی برای عمل در بخش قابل توجهی از مسائل اجتماعی دارد؛ به ویژه اینکه از نظر شهید صدر، روابط انسانی و اجتماعی بیشتر در ناحیه ثابت قرار دارند؛ به عبارت دیگر آنچه مشمول تغییر و تبدیل به واسطه شرایط زمانی و مکانی است، رابطه انسان و طبیعت است، نه انسان با انسان. به بیان شهید صدر «روابط انسان با برادرش [=همنوعش] به‌طور طبیعی ثابت بوده، دارای تطور نیست...؛ از همین رو قواعد ثابتی می‌طلبد. این دیدگاه در برابر مکتب مارکسیسم قرار دارد که معتقد است روابط حقوقی انسان با یکدیگر، امر عرضی و تابع تطور رابطه انسان و طبیعت است» (حکمت‌نیا، ۱۳۸۱، ص ۱۰۹). اگر این تفسیر را بپذیریم، سیاست‌گذاری فرهنگی بیشتر مربوط به حوزه ثابت دین است و لذا شناخت روابط و کشف حکم اولیه موضوعیت پیدا می‌کند.

۳-۱-۸. تعیین اهداف کلی سیاست‌گذاری

همان‌طور که بیان شد، سیاست‌گذاری به معنای تصمیمات و اقداماتی به‌منظور نیل به اهداف معین است. مطابق نظریه منطقه‌الفراغ، اهداف و مقاصد کلی شریعت قابل استخراج است و می‌تواند مبنای ثابتی برای فرایند سیاست‌گذاری تعیین کند.

۴-۱-۸. تعیین نظام ارزشی و گروه‌های مستحق در فرایند سیاست‌گذاری

مطابق نظریه منطقه‌الفراغ، هر فردی صاحب صلاحیت برای تصمیم‌گیری در حوزه احکام متغیر نیست؛ چراکه حکم این محدوده باید متناسب با اهداف و مقاصد کلی شریعت تعیین شود و عدم مغایرت با احکام ثابت شریعت نیز در آن لحاظ شود؛ بنابراین کسانی باید در این مسند قرار گیرند که متخصص در این امور باشند.

۵-۱-۸. ایجاد ضمانت اجرا برای تصمیمات حکومتی

چنان‌که حل مسائل روزمره را در حیطه احکام متغیر در نظر بگیریم، تصمیمات و اقدامات حاکم اسلامی در حیطه مزبور که متصف به امر یا نهی فرد، گروه یا عده کثیری از مردم است، واجب‌الاطاعه گردیده، عمل خلاف آن نه‌تنها می‌تواند منجر به تعزیر دنیوی باشد، بلکه عقوبت اخروی نیز در بر خواهد داشت.

۶-۱-۸. مجوز اجرای اقدامات متناسب برای تغییر نگرش‌ها و گرایش‌های افراد جامعه

یکی از بحث‌های مهم در زمینه حکومت دینی، پذیرش و تعیین محدوده خصوصی و عمومی است و پاسخ به این سؤال که آیا حاکم جامعه اسلامی حق دخالت در حریم خصوصی افراد را دارد یا خیر. مطابق اصول مسلم، اختیار دخالت در حریم خصوصی سلب شده است؛ چنان‌که در روایات، مکرراً از تجسس و مجازات عمل خلاف شرع در محدوده حریم خصوصی افراد نهی شده است (ر.ک: افشار و نعمتی، ۱۳۸۸)؛ اما امروزه ابزارهای فرهنگی همچون رسانه‌ها امکان نفوذ در کانون خانواده‌ها و خلوت افراد را فراهم کرده است. به این معنا برنامه‌سازی و محدودسازی ابزارهای فرهنگی و عمدتاً رسانه‌ای مشروع و مقبول است؛ به عبارت دیگر رفتار فردی در حریم خصوصی می‌تواند جهت‌دهی شود، اما از امکان مجازات و اقدام تنبیهی در آن نهی شده است.

۷-۱-۸. تعیین مصالح حوزه فرهنگ

مطابق این نظریه، اقدام دولت در محدودسازی آزادی‌های شهروندان مشروع و لازم‌الاتباع است. با استفاده از نظریه منطقه‌الفرغ به‌راحتی می‌توان اقدامات جمهوری اسلامی را در محدودسازی پوشش بانوان در فضاهای عمومی توجیه کرد؛ حتی اجبار اهل کتاب به رعایت حدود شرعی اسلامی با استناد به این نظریه قابل دفاع است.

۲-۸. محدودیت‌ها

پرسش‌های محتمل از کاربرد نظریه منطقه‌الفرغ در سیاست‌گذاری فرهنگی، حرکت از سیاست‌گذاری به فقه:

۱-۲-۸. عدم لزوم توجیه اقدامات دولت در قالب فقه

بخش زیادی از سیاست‌گذاری دولت معطوف به حل مسئله و مشکلات روزمره است. سیاست‌گذاری برای حل مشکل، به‌طور کلی یک فرایند تجربی و غیرمصون از خطاست. در بسیاری از اقدامات دولت نقش گروه‌های فشار تعیین‌کننده است؛ گروه‌هایی که منافع خود را در جایگاه مسئله عمومی می‌نشانند و از اقدام دولت منتفع می‌شوند؛ بنابراین در فقه سیاست‌گذاری ماهیت دولت مدرن و سیاست‌گذاری به عنوان یک فعالیت عقلانی و تحت تأثیر منافع فردی و گروهی باید مورد توجه قرار گیرد و بررسی شود چگونه می‌توان ماهیت سیاست‌گذاری را با فقه تطبیق داد.

۲-۲-۸. عدم امکان تمایز بین سطوح سیاست‌گذاری در نگاه فقهی

سیاست‌گذاری سطوح مختلفی را در برمی‌گیرد که شامل سیاست‌های کلان تا خرد می‌شود؛ همچنین سیاست‌ها می‌تواند سیاست‌های معطوف به گروه‌های خاص، مناطق جغرافیایی یا سطح ملی را شامل شود؛ بنابراین تعداد افراد درگیر در سیاست‌گذاری زیاد است و بسیاری از ایشان از دانش دینی برخوردار نیستند. از طرف دیگر عدم همراهی و مخالفت مردم با سیاست‌های دولتی گاه می‌تواند نشانه بلوغ جامعه تلقی شود؛ چراکه فارغ از تأثیرات گروه‌های پرنفوذ، تصمیمات و اقدامات سیاست‌گذاران بدون خطا نیست؛ بنابراین بیان احتمال عقوبت در صورت عدم رعایت این دست از تصمیمات محل تأمل است و ممکن است از سوی مردم مورد پذیرش قرار نگیرد.

۳-۲-۸. دشوار شدن فرایند انتقاد و شکل‌گیری دانش سیاست‌گذاری

یکی از عوارض شرعی‌سازی سیاست‌گذاری‌های حکومت، توقف پیشرفت دانش بومی در عرصه سیاست‌گذاری و جلوگیری از بازخورد انتقادات سازنده است. در عرصه احکام منصوص یا ثابت، روش‌شناسی تعیین یک حکم الهی و نقد آن پیش‌بینی شده است. در عرصه احکام متغیر یا غیرمنصوص، از آنجا که نص وجود ندارد و معیارهای عینی برای تعیین حکم مشخص نشده و صرفاً به ویژگی حاکم و تطابق با اهداف کلی شریعت بسنده شده است، در صورت تصمیم اشتباه، امکان اظهار مخالفت کم می‌شود؛ بنابراین باید مشخص گردد که رویکرد انتقادی به فقه سیاست‌گذاری چه جایگاهی دارد و امکان بروز و ظهور آن چگونه است.

۴-۲-۸. ارائه نشدن ابزارهای متناسب برای سیاست‌گذاری فرهنگی

معمولاً در حوزه سیاست‌گذاری اهداف کلان مشخص، عقلانی و مورد قبول عموم است؛ برای مثال فقرزدایی، افزایش سلامت و امکانات رفاهی، پرورش خلاقیت و حفظ انسجام و همبستگی ملی، تأمین عدالت و معنویت در سطح عمومی هدف کلان سیاست‌گذاران است؛ به عبارت دیگر نیاز چندانی به منبع خارجی برای تعیین اهداف کلان وجود ندارد. سیاست‌گذاری فرایند عقلانی تخصیص منابع محدود به خواسته‌های نامحدود و تأمین توازن نسبی در نیل به مجموعه بزرگی از اهداف است. نظریه منطقه‌الفرغ یا سایر نظریه‌های حکومت اسلامی کمتر متعرض فرایندهای اجرا و نحوه اعمال سیاست‌ها شده‌اند که این حوزه‌ها حیطة خوبی برای گسترش نظریه هستند.

۵-۲-۸. تبیین نشدن نسبت حاکم اسلامی و کارگزاران حکومت

در عمده نظریه‌های مربوط به حکومت اسلامی، ویژگی‌ها، اختیارات، حقوق و امتیازات حاکم اسلامی برشمرده می‌شود و سپس همه این اختیارات برای حکومت نیز فرض می‌شود؛ در حالی که در جامعه مدرن امروزی این ساختارها و مجموعه‌ای از کارگزاران هستند که عمل می‌کنند و بسیاری از اختیارات حاکم به افراد دیگر که چه بسا شناخت چندانی از دین ندارند، واگذار و به اصطلاح به آن‌ها تفیذ می‌شود؛ لذا تعیین آنکه حکم حاکم تنها به صورت مباشر در زمره حکم الهی است یا افرادی که مستقیماً با حکم ایشان منصوب می‌شوند، مانند رئیس قوه قضائیه، رئیس جمهور، فرماندهان نظامی، رئیس سازمان صداوسیما و... نیز از چنین جایگاهی برخوردارند، محل سؤال و تأمل بیشتری است. باید قبول کرد که در طول مدت مدیریت و قبول مسئولیت ممکن است انحرافات در مدیران یا بدنه حکومت ایجاد شود و در این مسائل، بر حاکم اسلامی لازم است که همواره مراقب مدیران و کارگزاران حکومت باشد و با بازرسی و نظارت صادقانه و دقیق زمینه انحراف را از بین ببرد. در توسعه نظریه‌های فقه سیاسی و سیاست‌گذاری باید نقش ساختارها بیشتر مورد توجه قرار گیرد؛ به عبارت دیگر تبیین ساختارهای عادلانه و کارآمد بیش از ویژگی‌های افراد در توسعه نظریه‌های فقه سیاست‌گذاری اهمیت دارد.

۹. جمع بندی و نتیجه گیری

فقه سیاست گذاری عرصه نوینی برای توسعه نظریه های فقه سیاسی و کاربردی کردن آن است. نظریه منطقه الفراغ می تواند مبنایی برای ارائه نظریه سیاست گذاری فرهنگی با رویکرد اسلامی قرار گیرد. هر چند کاربرد کردن سایر نظریه های فقه سیاسی همچون نظریه ولایت فقیه نیز در عرصه سیاست گذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی امری لازم و مطلوب است. در این مقاله تلاش شد اهم مطالب نظریه منطقه الفراغ و سیاست گذاری فرهنگی با جهت گیری تطبیق این دو حوزه مطرح شود. این جهت گیری در دو رویکرد دنبال شد: رویکرد اول حرکت از مبدأ فقه به سیاست گذاری است. این رویکرد استفاده های ممکن و مطلوبیت های سیاست گذاری فقه محور را تشریح می کند. همچنین کاربردهای فقه (نظریه منطقه الفراغ) برای سیاست گذاری فرهنگی را آشکار می سازد. رویکرد دوم حرکت از مبدأ سیاست گذاری به فقه است. در این رویکرد از نگاه برون دینی به نظریه منطقه الفراغ نگریسته می شود. نظریه های دینی همچون منطقه الفراغ، الگوی هنجاری و آرمان گرا دارند؛ در حالی که دانش سیاست گذاری، بیشتر توصیفی و واقع گراست. طراحی نظریه جامع در فقه سیاست گذاری باید هم مطلوبیت های رویکرد فقهی و هم محدودیت های رویکرد سیاست گذاری را مد نظر قرار دهد. پرسش های مطرح شده در این مقاله آغازی بر این فرایند است.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. اسماعیلی، محسن و محمدرضا اصغری شورشانی و رضا رشیدی (۱۳۹۳)، تأملی در نظریه منطقه الفراغ از منظر شهید صدر و نقدها و نقص های آن، مجله دانش حقوق عمومی، شماره ۸، ص ۶۴-۴۵.
۲. افتخاری، اصغر (۱۳۷۷)، قدرت سیاسی، حوزه عمومی و جمهوری اسلامی، مطالعات راهبردی، شماره ۲، ص ۳۱-۶۸.
۳. افشار، لیلا و علی نعمتی (۱۳۸۸)، حریم خصوصی در پژوهش های معطوف به انسان بر مبنای آموزه های اسلامی، راهبرد فرهنگ، شماره ۸ و ۹، ص ۷۴-۵۹.
۴. اکبریان، حسن علی (۱۳۸۱)، جایگاه حکم ولایی در تشریح اسلامی، حکومت اسلامی، شماره ۲۴، ص ۶۳-۸۱.

۵. امام خمینی (۱۳۷۸)، صحیفه نور، ج ۲۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته‌الله.
۶. امینی‌پژوه، حسین و محسن اسماعیلی (۱۳۹۲)، منطقه‌الفراغ به‌مثابه نظریه قانون‌گذاری، دانش حقوق عمومی، شماره ۵، ص ۱-۲۰.
۷. آشنا، حسام‌الدین و محمدصادق اسماعیلی (۱۳۸۸)، امنیت فرهنگی: مفهوم فراسوی امنیت ملی و امنیت انسانی، راهبرد فرهنگ، شماره ۵، ص ۷۳-۹۰.
۸. _____ و محمدرضا روحانی (۱۳۸۹)، هویت فرهنگی ایرانیان از رویکردهای نظری تا مؤلفه‌های بنیادی، تحقیقات فرهنگی ایران، شماره ۱۲، ص ۱۵۷-۱۸۴.
۹. بروجردی، حسین (۱۴۲۰ق)، جامع الاحادیث الشیعه، ج ۲۲، بیروت: دارالاولیاء.
۱۰. حائری، سیدعلی‌اکبر (۱۳۷۵)، منطقه‌الفراغ فی تشریح الاسلامی، رساله تقریب، شماره ۱۱، ص ۱۱۱-۱۴۱.
۱۱. حر عاملی، شیخ محمدحسین (۱۴۱۴ق)، وسائل الشیعه، قم: آل‌البيت لاحیاء التراث.
۱۲. حسینی، سیدعلی (۱۳۸۱)، بازشناسی، تحلیل و نقد نظریه منطقه‌الفراغ، پژوهشنامه حقوق اسلامی، شماره ۶ و ۷، ص ۹۰-۹۷.
۱۳. حسینی، سیدمحمد و مریم غنی‌زاده و مریم مهاجری (۱۳۹۱)، ظرفیت نظریه منطقه‌الفراغ و احکام حکومتی، مطالعات حقوقی دولت اسلامی، شماره ۲، ص ۱۴۹-۱۷۶.
۱۴. حکمت‌نیا، محمود (۱۳۸۱)، تبیین نظریه منطقه‌الفراغ، اقتصاد اسلامی، شماره ۸، ص ۱۰۷-۱۲۰.
۱۵. خان محمدی، یوسف (۱۳۸۶)، دولت و سیاست‌گذاری فرهنگی از دیدگاه امام خمینی رحمته‌الله، مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، شماره ۳۴، ص ۴-۳۸.
۱۶. راعی، مسعود و اسماعیل حسینی قلندری، (۱۳۹۱)، احکام حکومتی و منطقه‌الفراغ با تکیه بر اندیشه‌های فقهی شهید صدر، حکومت اسلامی، شماره ۶۶، ص ۳۳-۵۸.
۱۷. صدر، محمدباقر (۱۳۶۱)، الاسلام یقود الحیاه، قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشهید صدر.
۱۸. قرضاوی، یوسف (۲۰۰۲)، منطقه‌الفراغ التشريعی، قابل دسترسی در:
www.qaradawi.net/library/63/3205.html (تاریخ بازیابی: ۱۳۹۳/۵/۶)
۱۹. قلی‌پور، رحمت‌الله (۱۳۸۹)، فرایند سیاست‌گذاری عمومی در ایران، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۲۰. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۲)، الکافی، تهران، انتشارات اسلامیه.

۲۱. نائینی، میرزا حسین (۱۳۸۵)، *تنبیه الامه و تنزیه المله*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۲. نعیمیان، ذبیح‌الله (۱۳۹۰)، *نظریه منطقه‌الفراغ به مثابه خاستگاه تشریحی احکام حکومتی*، حکومت اسلامی، شماره ۵۹، ص ۳۹-۶۰.
۲۳. وحید، مجید (۱۳۸۸)، *سیاست‌گذاری عمومی*، تهران: میزان.
۲۴. همایون، محمد هادی و نادر جعفری هفتخوانی (۱۳۸۷)، *درآمدی بر مفهوم و روش سیاست‌گذاری فرهنگی*؛ درس‌هایی برای سیاست‌گذاران، اندیشه مدیریت راهبردی، شماره ۴، ص ۵-۳۶.
25. Donn, W (1996), *Public Policy analysis: An introduction*, London: Pearson.
26. Foucault, M (1991), *the Foucault Effect: Studies in Governmentality*, Chicago: University of Chicago Press.
27. Matarasso, F (1999), *Towards a Local Culture Index: Measuring the cultural vitality of communities*, London: Comedia.
28. Mulcahy, K. V (2006), "Cultural Policy: Definitions and Theoretical Approaches", *Journal of Arts Management, Law, and Society*.

